

تهیه و طراحی : محمد یولچی خانی



اگر این محتوا مفید بود یا اگر word این محتوا را خواستید با شماره:

« ۰۹۱۰۰۴۸۲۵۲۲ » تماس وبا واریز مبلغ دلخواه ما را یاری کنید.

خدا در فلسفه (۲)

درسنامه

شیوه بحث فیلسوف، درباره خدا

بحث فیلسوف، خواه مسلمان، خواه مسیحی و یا پیرو هر مسلک دیگر درباره خدا، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید. همان طور که دکارت و کانت، با اینکه مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداختند، بحث آنها یک بحث فلسفی به شمار می آید.

فیلسوفان مسلمان، مانند ابن سینا و فارابی هم از همین روش پیروی کرده و در کتب فلسفی خود با روش عقلی درباره خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته اند.

بنابراین، فیلسوف کسی نیست که عقیده ای نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی عقیده ای را بپذیرد و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع کند.

فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده است و از همین طریق هم از خدا دفاع می کند.

تفاوت نظر فلاسفه اروپایی و مسلمان در اثبات خداوند

با اینکه برخی از فلاسفه اروپایی به این نتیجه رسیده بودند که وجود خدا را نمی توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد،

اما فیلسوفان مسلمان، از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفه معاصر، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.

استدلال فارابی در اثبات خداوند

فارابی، علاوه بر قبول برهان های ارسطو، برهانی بر وجود خدا ارائه می کند که مبتنی بر محال بودن تسلسل نامتناهی علت هاست.

فارابی می گوید اگر پدیده ای که الان موجود است معلول علتی باشد و آن علت هم معلول علت دیگری باشد و سلسله این علت و معلول ها، بخواهد تا بی نهایت پیش رود، چنین تسلسلی محال است و در خارج تحقق نمی یابد. زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برگردد و هر علتی وابسته به علت قبلا ز خود باشد، بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نباشد؛ و در این صورت اصلاً چیزی پدید نمی آید تا نوبت به معلولی برسد که اکنون پیش روی ماست.

حال به بیان فارابی برای اثبات وجود خدا می پردازیم.

او می گوید:

(الف) در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

(ب) هرچیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد. یعنی، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.

(ج) اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار، این معلول هم علت دیگری دارد. حالا گرا این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سومی نیاز دارد. حال اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین چیزی هم محال است.

پس سلسله علت های این جهان منتهی به علتی می شود که خودش نیازمند به علت نیست.

مثالی درباره استدلال فارابی در اثبات خدا

به این مثال توجه کنید. شخصی می خواهد تعدادی آجر را به صورت مایل و با تکیه یکی بر دیگری، روی یک سطح صاف بچیند. برای این کار، ابتدا یک ستون عمودی روی زمین نصب می کند و آجر اول را به صورت مایل به آن تکیه می دهد. آنگاه آجر دوم را به آجر اول تکیه می دهد و بقیه آجرها را به همین ترتیب می چیند. در این میان، اگر کسی بگوید به آن ستون ثابت نیازی نیست، عملاً نمی تواند هیچ سلسله ای از آجرهای مایل، حتی یک آجر را روی زمین قرار دهد و همان آجر اول هم خواهد افتاد. معلول بودن هر موجود و نیاز آن به علت مانند متکی بودن هر آجر به آجر دیگر است. همان طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگه دارنده همه آجرهای دارا یا تکاست، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که معلول نباشد.

استدلال ابن سینا در اثبات خدا

۱- وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند.

۲- ممکن الوجود بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآید و موجود شود، نیازمند واجب الوجود بالذات است؛ موجودی که وجود، ذاتی او باشد.

۳- پس، موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

اقسام واجب الوجود:

-واجب الوجود بالذات

-واجب الوجود بالغیر

واجب الوجود بالذات

واجب الوجود بالذات، همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

واجب الوجود بالذات خودش نیازمند دیگری نیست تا آن را از حالت امکانی خارج کند و وجود را برای آن ضروری و واجب نماید.

واجب الوجود بالغیر

اشیای جهان چون ذاتا ممکن الوجودند، برای موجود شدن به وجودی نیاز دارند تا آنها را از حالت امکانی خارج کند و وجود را برای آنها ضروری و واجب نماید.

نظرفلاسفه بعد از ابن سینا، درباره دیدگاه ابن سینا درباره خدا و برهان او

فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی برای اثبات وجود خداوند دانسته و آن را «برهان وجوب و امکان» نامیده اند. توماس آکوئیناس، که در بحث مغایرت وجود توماس آکوئیناس، که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت می کرده است، این برهان را نیز در اروپا گسترش داد که مورد قبول بسیاری قرار گرفت. در جهان اسلام نیز فلاسفه ای مانند بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده اند. ملاصدرا و صدرائیان این برهان را ارتقا بخشیدند.

نظریه «امکان فقری» یا «فقر وجودی» ملاصدرا

به هر موجودی نگاه می کنیم، وجودش عین وابستگی و نیاز است.

موجود وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشد که در ذات خود، غیرنیازمند و برخوردار باشد.

پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیروابسته هستند.

طبق نظریه «امکان فقری» یا «فقر وجودی» ملاصدرا جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد. اگر ذات الهی، آنی پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور وجود آنها خاموش می شود.

از نظر ملاصدرا وجود دوگونه است:

۱ وجود بی نیاز و غیر وابسته

۲ وجودهای نیازمند و وابسته

فلاسفۀ مسلمان و معناداری حیات

آنان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند.

آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد. این آب واقعی است که نیاز او را برطرف می کند و سیرابش می سازد.

خدا نیز همین گونه است؛ اعتقاد به خدایی می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که به کمک عقل و منطق یا هرهراه دیگری وجود او را پذیرفته باشد و در ارتباط روحی و معنوی با او زندگی کند.

معیارهای یک زندگی معنادار، از نظر (یک فیلسوف الهی، با پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد،)

- ۱- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.
- ۲- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.
- ۳- برای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابزائی واقعی قائل شود.
- ۴- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.
- ۵- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد.

الف) سوالات کامل کردنی :

۱-..... فیلسوف بزرگ دوره اسلامی معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند که علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده و خداوند را می دانستند که با پرتو و اشراق خود، پدیده ها را خلق می کند و ظاهر می سازد آنان خداوند را نیز می نامیدند. (سهروردی- نور هستی- نورالانوار)

۲- بحث فیلسوف، ، تا وقتی فلسفی است که از این روش فلسفه، یعنی محض، تجاوز نکند و نتایج تفکر خود را به صورت عرضه نماید. (استدلال عقلی- استدلالی)

۳- با اینکه برخی از فلاسفۀ اروپایی به این نتیجه رسیده بودند که وجود خدا را نمی توان از طریق اثبات کرد، اما فیلسوفان مسلمان، از فارابی تا ملاصدرا و فلاسفۀ معاصر، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق امکان پذیر است. (استدلال عقلی- استدلال عقلی)

۴- فارابی، علاوه بر قبول برهان های ارسطو، برهانی بر وجود خدا ارائه می کند که مبتنی بر محال بودن علت ها است. (تسلسل نامتناهی)

۵- وجود علت بر وجود مقدم است و وجود معلول مشروط به وجود است. (معلول- علت)

۶- اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد،»
..... «پیش می آید و چنین تسلسلی..... است. (تسلسل علل نامتناهی- محال)

۸- وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به و مساوی اند. (وجود-عدم)

۹- برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم در آید و موجود شود، نیازمند واجب الوجود بالذات است؛ موجودی که وجود، ذاتی او باشد. (ممکن الوجود بالذات)

۱۰- موجودات این جهان به وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است. (واجب الوجودی بالذات)

۱۱- فیلسوفان مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود..... و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند. (آب)

۱۲- هریک از به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی ها گریزان همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است، می نامیم. (ممکنات-عشق)

۱۳- معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است. (ابن سینا)

۱۴- فیلسوف معتقد به خدا، از طریق به خدا اعتقاد پیدا کرده است و از همین طریق هم از خدا دفاع می کند. (استدلال)

۱۵- موجودات جهان برحسب ذات خود هستند اما از این حیث که اکنون موجودند، هستند . (ممکن الوجود - واجب الوجود بالغير)

۱۶- ابن سینا : واجب الوجود بر دو قسم است: ۱- واجب الوجود - واجب الوجود (بالذات - بالغير)

۱۷- فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی یافتند و آن را نامیدند. (برهان وجوب و امکان)

۱۸- که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت کرده بود، این برهان وجوب و امکان را نیز در اروپا گسترش داد. (توماس آکوئیناس)

۱۹- : همه موجودات و واقعیات جهان، عین وابستگی و نیاز هستند وی این وابسته بودن را نامید. (ملاصدرا - امکان فقری)

۲۰- طبق نظریه جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد. (امکان فقری یا فقر وجودی)

ب) سوالات کشف ارتباط:

الف: سوالات	ب: پاسخ ها
۱- فیلسوفان مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به آن در حیات جسمانی بشر می دانند.	الف) علت=۶
۲- موجودات این جهان به ان وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.	ب) استدلال عقلی=۷
۳- او معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.	ج) وجود آب=۱
۴- اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است،	د) تسلسل علل نامتناهی=۸
۵- این موجودات در ذات خود نسبت به ان مساوی هستند	ک) واجب الوجودی بالذات=۲
۶- وجود معلول مشروط به وجود ان است.	ل) ابن سینا=۱
۷- روش فلسفه	م) فیلسوف معتقد به خدا=۹
۸- اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد ان پیش می آید.	ه) عشق=۲
۹- از طریق استدلال به خدا اعتقاد پیدا کرده است.	و) وجود و عدم=۵

ج) گزاره های فلسفی صحیح و غلط:

- ۱- همه فلاسفه اروپایی به این نتیجه رسیده اند که وجود خدا را نمی توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد. (غ)
- ۲- وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط به وجود علت است. (ص)
- ۳- فیلسوفان مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به آب در حیات جسمانی بشر می دانند. (ص)
- ۴- تسلسل علل نامتناهی در فلسفه اشکالی ندارد. (غ)
- ۵- خدایی می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که به کمک عقل و منطق یا همراه دیگری وجود او را پذیرفته باشد. (ص)
- ۶- هریک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است. (ص)

۷- موجودات این جهان به واجب الوجودی بالغیر وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است. (غ)

۸- ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است. (ص)

۹- فیلسوفان غربی کسانی هستند که دین و آیینی ندارند. (غ)

۱۰- فیلسوف کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع نماید. (ص)

۱۱- فیلسوف کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با آیات قران از عقیده خود دفاع نماید. (غ)

۱۲- وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات ذاتا ممکن الوجودند. (ص)

۱۳- موجودات جهان برحسب ذات خود از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالذات هستند. (غ)

۱۴- فیلسوفان مسلمان، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا فقط از طریق آیات قران و احادیث امکان پذیر است. (غ)

د) سوالات تشریحی :

۱- بحث فیلسوف، درباره خدا، چه موقع بحث فلسفی تلقی می شود؟

بحث فیلسوف، خواه مسلمان، خواه مسیحی و یا پیرو هر مسلک دیگر درباره خدا، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید. همان طور که دکارت و کانت، با اینکه مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداخته اند، بحث آنها یک بحث فلسفی به شمار می آید.

۲- تفاوت نظر فیلسوفان اروپایی و فلاسفه مسلمان را پیرامون اثبات خداوند بنویسید.

دانستیم که برخی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا امکان پذیر نمی دانند و راه دیگری برای اعتقاد به خدا پیموده اند، اما فیلسوفان مسلمان، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است

۳- روش فلسفه چیست و فیلسوف نتایج تفکر خود را به چه صورت عرضه می نماید؟

روش فلسفه عقلی است و فیلسوف نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید.

۴- برهان فارابی، بر وجود خدا مبتنی بر چیست؟

محال بودن تسلسل نامتناهی علت ها است.

۵- استدلال فارابی در اثبات خدا را بنویسید.

الف) در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

ب) وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط به وجود علت است.

ج) اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار، این معلول هم علت دیگری دارد. حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سومی نیازمند است.

اکنون اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می آید و چنین تسلسلی محال است. زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برود، اصلاً نوبت به معلولی که هم اکنون پیش روی ماست، نمی رسد.

۶- مثالی درباره استدلال فارابی در اثبات خدا را بنویسید.



به این مثال توجه کنید. شخصی می خواهد تعدادی آجر را به صورت

مایل و با تکیه یکی بر دیگری، روی یک سطح صاف بچیند. برای این

کار، ابتدا یک ستون عمودی روی زمین نصب می کند و آجر اول را



به صورت مایل به آن تکیه می دهد. آنگاه آجر دوم را به آجر اول تکیه

می دهد و بقیه آجرها را به همین ترتیب می چیند. در این میان، اگر کسی بگوید به آن ستون ثابت نیازی نیست، عملاً نمی تواند هیچ سلسله ای از آجرهای مایل، حتی یک آجر را روی زمین قرار دهد و همان آجر اول هم خواهد افتاد. معلول بودن هر موجود و نیاز آن به علت مانند متکی بودن هر آجر به آجر دیگر است. همان طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگه دارنده همه آجرهای دارایا تکاست، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که معلول نباشد.

۷- استدلال ابن سینا در اثبات خدا را بنویسید.

۱- وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند

۲- ممکن الوجود بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآید و موجود شود، نیازمند واجب الوجود بالذات است؛ موجودی که وجود، ذاتی او باشد.

۳- پس، موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

۸- از نظر ابن سینا واجب الوجود بالذات، را تعریف و انواع آن را بیان کنید.

واجب الوجود بالذات، همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی

ابن سینا از اینجا نتیجه می گیرد که واجب الوجود بر دو قسم است:

۱- واجب الوجود بال ذات ۲- واجب الوجود بالغیر

۹- فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان اودر اثبات واجب الوجود را چگونه یافتند و آن را چه نامیدند؟

را برهانی بسیار قوی یافتند و آن را برهان وجوب و امکان نامیدند .

۱۰- از نظر ابن سینا عشق و محبت میان انسان و جهان از کجا ناشی می شود؟

ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

۱۱- بیان ملاصدرا درباره اثبات خداوند را مختصرا بنویسید.

۱- به موجودات پیرامونمان که نگاه می کنیم، می بینیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز به دیگری است.

۲- موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد.

۳- پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیروابسته هستند.

۱۲- از نظر ملاصدرا وجود چند گونه است: آن را بنویسید.

بنابراین، از نظر ملاصدرا وجود دوگونه است:

۱- وجود بی نیاز و غیر وابسته

۲- وجودهای نیازمند و وابسته

۱۳- فلاسفه مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به چه چیزی می دانند؟

آنان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را شبیه به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند .
آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد . این آب واقعی است که نیاز او را برطرف می کند و سیرایش می سازد

خدا نیز همین گونه است؛ اعتقاد به خدایی می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که به کمک عقل و منطق یا هر راه دیگری وجود او را پذیرفته باشد و در ارتباط روحی و معنوی با او زندگی کند.

۱۴- معیارهای یک زندگی معنادار، از نظر (یک فیلسوف الهی، با پذیرش وجود خداوند با صفاتش) را بنویسید.

۱- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.

۲- نسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

۳- ب رای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود.

۴- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بدانند.

۵- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد.

مقایسه*

نظر فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، به دیدگاه کدام فیلسوف اروپایی نزدیک است و با نظر کدام فیلسوف تفاوت دارد؟

فیلسوفان مسلمان با نظر عقل گرایانی چون دکارت هماهنگ است.

با نظر کانت هماهنگی ندارد.

با نظر تجربه گرایانی مانند هیوم هماهنگی ندارد.

با نظر تجربه گرایانی چون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست (چون این فیلسوفان هم به امکان استدلال

عقلی معتقد نیستند).

تطبیق

در کتاب فلسفهٔ سال قبل با دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ ابزار شناخت آشنا شدید. اکنون توضیح دهید که آیا میان آن دیدگاه و نظر آنان دربارهٔ امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، رابطه ای هست یا نه.

یک هماهنگی میان این دو دیدگاه وجود دارد.

بررسی

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، مدعی بود برهان علّیت بر اثبات وجود خدا، برهانی سست است « زیرا اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است. اگر چیزی بدون علت، وجود تواند داشت این چیز هم می تواند خدا باشد و هم جهان.»

بار دیگر جملات فوق را به دقت مطالعه کنید و ببینید:

به نخستین جمله نقل شده از راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علّیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست؟

آیا بنابر نظر فارابی، هر چیزی باید علّتی داشته باشد؟

فیلسوفان نمی گویند هر موجودی نیازمند علت است؛ آنان می گویند هر معلولی و هر پدیده ای به علت نیاز دارد.

اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده اند و چنین فرض کرده اند که فیلسوفان می گویند هر موجودی نیازمند علت است.

سخن فارابی با چیزی که راسل به فلاسفه الهی نسبت می دهد متفاوت است. فارابی می گوید هر موجودی که معلول بود، وجودش وابسته به علت است. اما راسل گمان کرد که فلاسفه می گویند هر وجودی نیازمند و وابسته به علت است.

همچنین راسل پنداشت که علة العلل از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

تطبیق

عبارتی را که از ابن سینا نقل شد و همچنین اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می توان در آنها مشاهده کرد یا نه.

موارد زیر را می توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد:

اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات معیار ۱ و ۲

گرایش فطری به خوبی ها و گریزان بودن از بدی ها معیار ۳

جاذبه عشق الهی در انسان معیار ۳

موارد زیر را می توان از اشعار به دست آورد:

وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان معیار ۱ و ۳

برتری انسان عاشق بر انسان های معمولی معیار ۳ و ۴

وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات معیار ۱ و ۲ و ۳

نمونه*

رمان نویس مشهور فرانسوی، آلبر کامو که برخی اندیشه های فلسفی نیز دارد، به این حقیقت توجه کرد که ست که مبنای آرمان ها و ارزش های او قرارگیرد اما به علت اینکه « معنا » انسان در زندگی خود به دنبال نوعی نتوانست پشتوانه ای برای این معناداری زندگی بیابد، گفت که جهان یک سکوت غیر عقلانی و نامعقول دارد. این تناقض درونی به شدت کامو را رنج می داد و از همین رو، او تلاش می کرد در برابر آن بایستد، لذا می گفت انسان نباید تسلیم این پوچی و بی معنایی هستی شود. 1 به همین سبب، در عین حال که علاقه مند به کرامت انسان و عدالت و آزادی بود و با نظام سرمایه داری غرب و نظام کمونیستی شوروی مبارزه می کرد، از تبیین فلسفی این رفتار بازمانده بود.

با توجه به توضیحات قبل، به سؤال های زیر پاسخ دهید.

۱- مقصود آلبر کامو از عبارت «جهان یک سکوت غیر عقلانی دارد» چیست؟

منظور آلبر کامو این است که جهان چیزی جز همین طبیعت نیست، این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای من ندارد. آیا جهان غایتمند است؟ آیا یک حقیقت مقدس و متعالی وجود دارد؟ نمی دانم.

۲- تناقض درونی آلبر کامو چه بود؟ راه حل این تناقض چیست؟

او از یک طرف فطرتی با گرایش به زیبایی و خیر و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست. یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از جهان و انسان برسد.

۳- چرا آلبر کامو در عمل، تسلیم نوع تلقی خود از جهان نمی شود و رفتاری متناقض با آن نشان می دهد؟ سؤال سوم نشان می دهد که آلبر کامو به جای دنباله روی از فکر و فلسفه اش، تسلیم فطرت خود شد و به گرایش ها و تمایل های انسانی خود پاسخ مثبت داده است.

به کار بندیم

۱- دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرکگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه

کنید و نظر خود را توضیح دهید.

از نظر کرکگور ایمان به خداوند از راه برهان عقلی و شناخت عقلی حاصل نمی شود و بیشتر از ناحیه لطف الهی است. اما فلاسفه مسلمان معتقدند که شناخت عقلی و برهان عقلی می تواند مقدمه ایمان به خدا قرار گیرد.

۲- این جمله راسل را که می گوید « هر چیزی علت می خواهد » با این جمله ابن سینا که می گوید « هر ممکن الوجودی علت می خواهد » مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

ابن سینا ملاک « علت داشتن را » را به خوبی تشخیص داده و گفته که هر چیزی که ممکن الوجود باشد نیازمند علت است. اما راسل این گونه فکر کرده که هر موجودی نیاز به علت دارد. درحالی که در موجود بودن هیچ چیزی که نشان دهنده نیازمندی باشد، مشاهده نمی شود.

۳- میان دیدگاه هایی که بیان شد، کدام دیدگاه فلسفی می تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند؟ آن دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان پذیر می داند و معناداری را فرع بر پذیرش خداوند قرار داده، کامل تر است.

۴- مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟

۱- جهان را غایتمند بیابد و آن را توضیح دهد.

۲- انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

۳- ب رای گرایش فطری انسان به خیر و زیبایی مابازائی واقعی قائل شود.

۴- آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

۵- در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت داشته باشد.